

۵۲ - تغییر و تجدید و ترقیات دین و دو نوع از تعالیم آن

و از حضرت نقطه در صحيفة العدل است قوله الاعلی حال که ملاحظه نقطه حقیقت را در کلتیئی نمودی حکم دین را همچنان یقین کن که یوم نطفه دین در ایام اول بدیع آدم علیه السلام بوده که اهل آنزمان حق واقع در مقام نطفه حقیقت واقع بوده اند و همین قسم نفس دین و اهل آن بقدره الله ترقی نموده اند تا یوم ظهور حقیقت محمدیه ص که مقام دین و اهل آن بمقام فکسون العظام لحماکم انشاء ناه خلقا آخر رسیده بوده فتبارک الله احسن الخالقین و ازین جهت است نسخ شرایع و ملل لاجل آنکه تکلیفی که بیوم نطفه بوده هر گاه بیوم مضغه شود محض ظلم است .

و از حضرت عبدالمهتد در مفاوضات است قوله العزیز شریعة الله بر دو قسم منقسم یک قسم اصل اساس است روحانیات است یعنی تعلق بفضائل روحانی دارد این تغییر و تبدیل نمیکند این ... جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیاء باقی و بر قرار ابداً منسوخ نمیشود زیرا آنحقیقت روحانیه است نه جسمانیه آن ایمان است عرفان است ایقان است عدالت است دیانت است مودت است امانت است محبة الله است مواسات است در حال رحم بر فقیران است فریاد رس مظلومان و انفاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگانست پاکی و آزادی و افتادگی است علم و صبر و ثبات است این اخلاق رحمانی است این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الابد مرعی و بر قرار است این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد زیرا در اواخر دوره هر شریعة الله روحانیه یعنی فضائل انسانیه از میان میرود و صورتش باقی میماند قسم ثانی از شریعة الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوة و عبادات و نکاح و طلاق و عتاق و محاکمات و معاملات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جراحات ... در هر دوری از ادوار انبیاء ... باقتضای زمان لابد از تغییر و تبدیل است .

و در جواب قسیسان پاریس قوله العزیز اساس دین الهی یکی است همان اساس که مسیح گذارد و فراموش شد حضرت بهاءالله آنرا تجدید کرد زیرا اساس ادیان الهی یکی است یعنی هر دینی بدو قسم منقسم قسمی اصل است و تعلق باخلاق دارد و تعلق بحقایق و معانی دارد و تعلق بمعرفة الله دارد و آن یکی است ابداً تغییر ندارد زیرا حقیقت است حقیقت تغییر و تبدیل ندارد و قسمی دیگر فرع است و تعلق بمعاملات دارد این در هر زمانی باقتضای آنزمان تغییر یابد مثلاً در زمان حضرت موسی اساس و اصل دین الهی که تعلق باخلاق داشت در زمان حضرت مسیح تغییر نیافت ولی در قسم ثانی اختلاف حاصل شد زیرا در زمان موسی برای مبلغ جزئی سرقت دست بریده میشد بحکم تورات کسی چشمی را کور کند چشمش را کور میکردند دندانی میشکست دندانش میشکستند این باقتضای زمان موسی بود اما در زمان مسیح مقتضی نبود مسیح نسخ فرمود همچنین طلاق از کثرت وقوع بدرجه رسید که حضرت مسیح منع فرمود باقتضای زمان حضرت موسی ده حکم قتل در تورات بود و در آنوقت جز بآن محافظه امنیت نمیشد زیرا بنی اسرائیل در صحرائی تیه بودند در آنجا جز باین احکامات سخت ضبط و ربط ممکن نبود اما در زمان حضرت مسیح مقتضی نبود تغییر کرد اختلاف درین قسم فرع است اهمیتی ندارد و متعلق

بمعاملات است اما اساس دین الهی یکی است لهذا حضرت بهاءالله همان اساس را تجدید فرمود اما اساس امر مسیح همه روحانی بود و اصل بود فروعاتی جز مثل طلاق و سبت تغییر نکرد جمیع بیانات مسیح تعلق بمعرفة الله و وحدت عالم انسانی و روابط بین قلوب و احساسات روحانی داشت و حضرت بهاءالله تأسیس سنوحات رحمانیه باکمل وجوه فرمود دین ابداً تغییر ندارد زیرا حقیقت است و حقیقت تغییر و تبدل ندارد آیا میشود گفت توحید الهی تغییر مینماید یا معرفة الله و وحدت عالم انسانی و محبت و یگانگی تغییر میشود لا و الله تغییر ندارد چرا که حقیقت است .

و در خطابه در کنیسه سانفرانسیسکو قوله العزیز در زمان نوح مقتضی بود که انسان حیوانات بحریه را بخورد و در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که انسان خواهر مادری خود را بگیرد چنانچه هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین محبس نبود اسباب نبود باقتضای آنوقت فرمود اگر کسی چشم کسی را کور کند او را کور نمائید اگر دندان را بشکند دندانش را بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود را که حالا هیچ ممکن نیست جاری شود در یک مساله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحث اند که قاتل را نباید کشت پس آن احکام تورات همه حق است لکن باقتضای آنزمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود .

و قوله العزیز ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگر گون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخششی گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگر گون بود این چه رازی است نهان و پنهان زیار باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهی بدانکه جهان و آنچه در اوست هر دم دگر گون گردد و در هر نفس تغییر و تبدل جوید زیرا تغییر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدل از خصائص و جوب لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریه اش نیز یکسان میگشت چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریه را نیز انتقال و تحول واجب مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بزمج دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق در مان را تغییر دهد و علاج را تبدل نماید بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیر خوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی و سن بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخوتی و در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری حکمت کلیه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا هیکل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدل عین حکمت است . زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم

است اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر نا موافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسی تعلق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یتغیر و لم یتبدل است از آغاز ایجاد تا یوم معاد و تا ابد الابد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانی است و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسی از این آئین تعلق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سن تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و ایندور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدیل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی اینجهان است لذا احکام جزئیة جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی ننموده و نیست مثلا خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداء تغییر ننموده و نخواهد نمود اما احکام جسمانی البته باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما ببصر انصاف ملاحظه نمائید در اینعهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظی بی اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد لا والله و ازین گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیكل عالم در قمیصی تازه جلوه ننماید .

و در خطابی راجع بهولاند است قوله العزیز دین الهی یکی است ولی تجدد لازم ... دین الله یکی است که مربی عالم انسانی است ولکن تجدد لازم درختی را چون بنشانی روز بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تر ببار آرد لکن بعد از مدت مدید کهن گردد و از ثمر باز ماند لذا باغبان حقیقت دانه همان شجر را گرفته در زمین پاک میکارد دوباره شجره اول ظاهر بشود .